

## سلیمان، اسطوره یا تاریخ؟

عباس رسولزاده\*

### چکیده

نام «سلیمان» در قرآن و کتاب مقدس آمده است. قرآن حضرت سلیمان را از بندگان صالح و انبیای مرسل خوانده که به او علم و حکمت داده شده است. واژه حکمت بیست بار در قرآن به کار رفته و بر لقمان، داوود، تعلیم پیامبر و قرآن اطلاق شده است. قرآن، پشتوانه حکومت سلیمان را «دانایی» و آن را زیربنای تحول و دگرگونی در جامعه انسانی می‌شمارد و از قدرت فوق‌العاده حضرت سلیمان سخن می‌گوید، نه از وسعت کشورش که همه دنیا را گرفته بود.

اما بنی اسرائیل سلیمان را از پادشاهان خود می‌دانند. دولت و حکمت سلیمان، سرآمد پادشاهانی بود که در اورشلیم سلطنت می‌کردند. قسمت‌هایی از عهد عتیق همچون کتاب امثال سلیمان، جامعه، حکمت سلیمان و غزل‌های سلیمان به سلیمان منسوب است. کلید واژه‌ها: قرآن مجید، کتاب مقدس، سلیمان، حکمت و اسرائیلیات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال چهارم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۹

## پیش‌درآمد

یکی از تمایلات بشر اسطوره‌سازی است. حسِ قهرمان‌پرستی انسان موجب شده تا در باره قهرمان‌های ملی یا دینی افسانه بسازد. همچنین تحریفاتی که پیرامون شخصیت‌های برجسته تاریخی صورت می‌گیرد، معلول همین حس است. «اسطوره» قصه‌گونه‌ای است که دخالت قوای مافوق طبیعت را در امور طبیعی و انسانی بیان و توجیه می‌کند. در اسطوره، دنیای عینی و ذهنی به هم می‌آمیزد، زمان عینیت خود را از دست می‌دهد و انسان قدرت‌های غیرعینی از خود نشان می‌دهد. انسانِ دنیای اسطوره، هرگز عین انسان طبیعی و مربوط به عالم تاریخ نیست.<sup>۱</sup>

هنگامی که بشر از کشف رازهای جهان احساس ناتوانی کرد، برای توضیح پدیده‌ها به اسطوره روی آورد. وی در این راه از قوه خیال کمک گرفت. اساطیر ابعاد گوناگونی داشتند. از مهم‌ترین ابعاد آنها، ترویج فضائل و کمالات بود. اساطیر هم سازنده و هم ویرانگر بودند: سازنده روح آدمی با فضائل و ویرانگر اندیشه آدمی هنگام توضیح پدیده‌ها. اسطوره در همه جوامع بشری رایج بوده و آنچه امروز اسطوره خوانده می‌شود، در زمان و مکان خودش حقیقت تلقی می‌شده است. از دیدگاه علمی، فلسفه و دین زاینده اسطوره هستند، ولی این دیدگاه در مورد دین، از نظر دینداران مردود است. فیلسوفان یونان برای اندیشه‌های خود از اساطیر بهره فراوانی برده‌اند.<sup>۲</sup>

سلیمان در مشرق زمین موضوع افسانه‌ها بوده است. پس از استقرار اسلام در ایران، برخی از اسطوره‌های ایرانی و سامی با یکدیگر آمیخته شد. نمونه‌ای از این آمیختگی در بعضی از افسانه‌های مربوط به سلیمان و جمشید، پادشاه افسانه‌ای ایران، دیده می‌شود.

در قرون پس از اسلام، جمشید و سلیمان یک تن به شمار آمدند. فارس را که بر طبق روایات ایرانی، مرکز جمشید افسانه‌ای بود، «تختگاه سلیمان» و پادشاهان فارس را «قائم مقام سلیمان» و «وارث ملک سلیمان» دانستند. حتی آرامگاه کورش را «مشهد مادر سلیمان» نامیدند. در مورد مشهد مادر سلیمان یا قبر کورش آمده که «مشهور است که قبر مادر جمشید در روی سقف حجره میانه آن، دو سنگ سر به هم آورده است».<sup>۳</sup> ابن مقفع از کسانی است که یکی بودن جمشید و سلیمان را ردّ می‌کند.<sup>۴</sup>

جمشید یا جم در داستان‌های ملی ایران، شخصیتی افسانه‌ای و از بزرگ‌ترین پادشاهان سلسله «پیشدادیان» است. بر اساس اساطیر، وی ۶۵۰ سال سلطنت کرد. مدت ۳۰۰ سال در

پادشاهی او بیماری و مرگ نبود. جمشید پس از آنکه به دروغ و ناروا پرداخت، فر (پادشاهی) از او آشکارا به پیکر مرغی بدر رفت.<sup>۵</sup> سرانجام جمشید گمراه و مغرور شد و به ظلم و ستم پرداخت. مردم به کمک ضحاک، سلطنت او را برانداختند. پس از اینکه ۱۰۰ سال جمشید متواری بود، در نزدیکی دریای چین او را یافتند و با ارّه به دو نیمش کردند. در ادبیات فارسی «جام جهان‌نما» یا «جام جم» را گاهی به سلیمان و انگشتری مشهور (خاتم) سلیمان را گاهی به «جام» نسبت داده‌اند. حافظ در شعر خود از افسانه استفاده می‌کند. گفته شده جمشید جامی داشت که جهان‌نما بود، وقتی به آن جام نگاه می‌کرد، تمام جهان را می‌دید. معنویت انسان همان جام جهان‌نما است.

سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد	وانچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
گوهر جام جم از کان جهانی دگر است	تو تمنا ز گل گوزه‌گران می‌داری
گفتم این جام جهان‌بین به تو کی داد حکیم	گفت آن روز که این گنبد مینا می‌کرد
من چو مرغ او جسم اندیشه مگس	کی بود بر من مگس را دسترس
چو مستعد نظر نیستی وصال مجوی	که جام جم نکند سود وقت بی‌بصری
به سر جام جم آنکه نظر توانی کرد	که خاک می‌کده کحل بصر توانی کرد

شهرت سلیمان نزد پیروان ادیان ابراهیمی، به دلیل وجود نام وی در کتاب مقدس و قرآن کریم است. قرآن و کتاب مقدس در موارد فراوانی از حضرت سلیمان علیه السلام یاد کرده و تاریخ زندگی آن حضرت را آورده‌اند. مدح و تمجید از آن جناب نیز در هر دو منبع آمده است. زندگی پاک و منزّه حضرت سلیمان علیه السلام در بخش‌هایی از کتاب مقدس، مخدوش شده است. با توجه به نقادی کتاب مقدس، به خوبی روشن است که این آثار، دستنوشته‌های بشری هستند و احتمال هرگونه مطلب نادرست و باطلی در آنها وجود دارد.

مفسران قرآن، در لابه‌لای کتاب‌های تفسیر و در ذیل آیات مربوط به حضرت سلیمان علیه السلام، مباحث مفیدی پیرامون آن حضرت آورده‌اند و از ساحت مقدس این پیامبر الهی دفاع کرده‌اند. علامه بلاغی نیز در هر دو مجلد از کتاب *ارزشمند الهدی الی دین المصطفی* به این مباحث پرداخته است.

قرآن کریم در حالی که قانون علیّت را قبول دارد، از حوادثی خبر می‌دهد که با جریان‌های عادی و معمولی، که در نظام علّت و معلولی جاری است، سازگار نبوده و جز با عواملی غیرطبیعی و خارق‌العاده صورت نمی‌گیرد. این حوادث، همان نشانه‌ها و معجزاتی است که به عده‌ای از پیامبران، از جمله حضرت سلیمان نسبت داده شده است.

این امور فی نفسه محال نیستند و عقل آنها را محال نمی‌داند. تفاوت امور عادی با معجزات این است که تأثیرگذاری اسباب در حوادث معمولی، روند عادی و طبیعی دارد، اما در معجزات تأثیر اسباب آنی و فوری است.

با مقایسه سیمای حضرت سلیمان علیه السلام در قرآن مجید و کتاب مقدس، شناخت اسرائیلیات آسان‌تر می‌شود. نگاه مقایسه‌ای به شخصیت‌های مشترکی که قرآن مجید و کتاب مقدس از آنان یاد کرده‌اند، زوایای پنهانی را آشکار می‌سازد و ابعاد افسانه‌ای را از چهره تاریخی افراد می‌زداید. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد:

در این باب روایات زیادی نقل شده است. برخی از آنها به ابن عباس منتهی می‌شود و او در بعضی از آنها خود تصریح می‌کند که مطالب را از کعب الاحبار گرفته است. در داستان حضرت سلیمان علیه السلام، مطالبی وارد شده است که باید ساحت پیامبران را از آنها منزّه کرد ... و دانست که دست‌های جعل و وضع آنها را به وجود آورده است.<sup>۶</sup>

علامه شعرانی در این باره می‌نویسد:

حق آن است که در تفسیر آیات قصه سلیمان، هیچ روایت صحیحی، که بتوان بر آن اعتماد کرد، موجود نیست. بعضی یقیناً باطل است و بعضی نیز دلیل بر صحت آن نیست و بر غیر آنچه آیات قرآنی بر آن دلالت دارد، اعتماد نداریم و در کتب مقدسه یهود نیز به سلیمان نسبت‌های ناروا داده‌اند. ابوهریره نیز معتبر نیست و بر روایت وی استناد نتوان کرد.<sup>۷</sup>

#### واژه‌شناسی «سلیمان»

نام حضرت سلیمان در هفت سوره و هفده بار در قرآن مجید آمده و چهل و هفت آیه از آن حضرت یاد کرده است.

در باره کلمات قرآن مجید دو دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاه کسانی که همه کلمات قرآن را عربی می‌دانند.<sup>۸</sup> از نظر آنان، اگر کسی بپندارد که در قرآن واژه «غیرعربی» یافت می‌شود، به خدا بهتان بسته است. این گروه به آیاتی استناد می‌کنند که قرآن را عربی می‌دانند: «إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا». (زخرف: ۳) شافعی می‌نویسد: «القرآن يدلُّ على أن ليس من كتاب الله شيء إلا بلسان العرب».<sup>۹</sup>
  ۲. دیدگاه کسانی که وجود کلماتی مانند «سَجَّيْلٌ، المشكاه، اليم، الطور، أباريق و استبرق» را در قرآن نشان‌دهنده این می‌دانند که واژه‌های «غیرعربی» نیز در قرآن آمده است.<sup>۱۰</sup>
- برای جمع بین این دو قول گفته‌اند، کلماتی که در اصل عربی نیستند، پس از استعمال آنها در زبان عربی، می‌توان آنها را عربی خواند. اگر چه در اصل اعجمی باشند.<sup>۱۱</sup> نام همه پیامبرانی

که در قرآن مجید آمده، مانند ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یاس، ادريس، اسرائیل و ایوب اعجمی است. تنها نام چهار تن از آنان یعنی آدم، صالح، شعیب و محمد ﷺ عربی است.<sup>۱۲</sup> گروهی از لغویان، «سلیمان» را واژه عربی اصیل می‌دانند. به نظر آنان، «سلیمان» مصغّر «سلمان» از ریشه «سلم» است.<sup>۱۳</sup> به گمان برخی از مستشرقان، مانند لاگارد و لیدزبارسکی، لغویانی که آن را مصغّر سلمان می‌دانسته‌اند، بر صواب بوده‌اند. لاگارد برای اثبات نظر خود، زَعْفَرَان و زُعَيْفِرَان را مثال می‌آورد. در شعر عرب نیز آمده است:

فلا تقس فضلهم بالانبياء اجل سلیمانهم بعد تصغير سليمان

برخی لغویان غیرعربی بودن واژه «سلیمان» را از گذشته‌های دور مطرح کرده‌اند و آن را از واژه‌های دخیل دانسته‌اند. ابومنصور جوالیقی (۴۶۵-۵۴۰)، آن را در فهرست واژه‌های بیگانه ذکر کرده و آن را عبری می‌داند: «سلیمان اسمُ النبی، عبرانی. و قد تکلمت به العرب فی الجاهلیه». <sup>۱۴</sup> برخی گفته‌اند: واژه «سلیمان» از طریق زبان سریانی وارد زبان عربی شده است؛ زیرا وجود حرف «ن» در صورت سریانی، یونانی و حبشی این واژه و نبودن این حرف در شکل عبری آن (شلمو)، دلیلی قطعی بر ورود این واژه از طریق فرهنگ مسیحی و زبان سریانی به زبان عربی است.<sup>۱۵</sup> مصاحب «سلیمان» را اسم عبری‌الاصل برای مرد می‌داند و برخی از اعلام اروپایی معادل آن را ذکر می‌کنند.<sup>۱۶</sup>

### نسب‌نامه حضرت سلیمان ﷺ

محیط فکری و اجتماعی حضرت داوود و سلیمان با دیگران متفاوت بود. این تفاوت، سبب شد تا آنان بتوانند با تشکیل حکومتی الهی اهداف توحیدی خود را دنبال کنند. قرآن از حضرت سلیمان، به عنوان فرزند و وارث حضرت داوود یاد می‌کند: «و سلیمان را به داوود بخشیدیم» (ص: ۳۰). «و سلیمان از داوود میراث برد» (نمل: ۱۶).

حضرت سلیمان ﷺ وارث حضرت داوود ﷺ است و خدا به داوود مواهب ارزشمندی عطا فرموده است. قرآن مجید، داستان داوود را با نزاهت و نظافت نقل می‌کند. مطالبی در تفاسیر پیرامون حضرت داوود و همسر اوریا آمده، که از عهد عتیق سرچشمه می‌گیرد. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «این داستان از تورات گرفته شده، جز آنکه تورات آن را به صورت شنیع‌تر و رسواتر بیان می‌کند و نقل آن در منابع اسلامی تعدیل شده است».<sup>۱۷</sup>

به دنبال آن، علامه از عیون اخبار الرضا نقل می‌کند که از حضرت رضا ﷺ سؤال شد، پس داستان داوود با اوریا چه بوده است؟ حضرت رضا ﷺ فرمود: «در زمان داوود، اگر زنی

همسرش از دنیا می‌رفت یا کشته می‌شد، پس از آن، حق نداشت بار دیگر ازدواج کند. نخستین کسی که خدا این حکم را برایش جایز شمرد، داوود بود و به او اجازه داد تا با همسر اوریا، که کشته شده بود، ازدواج کند. داوود، پس از سپری شدن مدت عده وفات، با او ازدواج کرد و تحمل این امر برای مردم سنگین بود.<sup>۱۸</sup>

شخصیت‌های برجسته کتاب مقدس در گروه‌های مختلفی قرار می‌گیرند. در سنت یهودی، کارکرد هر یک از این گروه‌ها با یکدیگر متفاوت است. این شخصیت‌ها را می‌توان در پنج دسته اصلی جای داد. در حالی که، بعضی از آنان می‌توانند در چند گروه قرار گیرند: «آبا»، مانند حضرت ابراهیم، حضرت اسحاق و حضرت یعقوب؛ «انبیا» مانند حضرت موسی و حضرت هارون؛ «پادشاهان» مانند حضرت داوود و حضرت سلیمان؛ «داوران» مانند حضرت سموئیل؛ «کاهنان» مانند عیسی.

عهد عتیق، حضرت سلیمان را پسر داوود می‌داند: «اینک پسری برای تو متولد خواهد شد که مرد آرامی خواهد بود؛ زیرا که من او را از جمیع دشمنانش از هر طرف آرامی خواهم بخشید؛ چون که اسم او سلیمان خواهد بود و در ایام او اسرائیل را سلامتی و راحت عطا خواهم فرمود»؛<sup>۱۹</sup> «و چون داوود پیر و سالخورده شد، پسر خود سلیمان را به پادشاهی اسرائیل نصب نمود».<sup>۲۰</sup> علاوه بر این، عهد عتیق از سلیمان با عنوان دیگری یاد می‌کند و آن لقب «پسر خدا» است: «داوود به سلیمان گفت: ... کلام خداوند بر من نازل شده گفت: ... پسری برای تو متولد خواهد شد که مرد آرامی خواهد بود ... اسم او سلیمان خواهد بود... او پسر من خواهد بود و من پدر او خواهم بود».<sup>۲۱</sup>

و به من گفت: «پسر تو سلیمان، او است که خانه مرا و صحن‌های مرا بنا خواهد نمود؛ زیرا که او را برگزیده‌ام تا پسر من باشد و من پدر او خواهم بود»؛<sup>۲۲</sup> «من او را پدر خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود، و اگر او گناه ورزد، او را با عصای مردمان و به تازیانه‌های بنی‌آدم تأدیب خواهم نمود».<sup>۲۳</sup>

لقب تشریفی «پسر خدا» در ادیان گوناگون به انبیا و مؤمنان اطلاق شده است. در عهد جدید نیز اصطلاح پسر خدا، درباره حضرت عیسی علیه السلام و مؤمنان به او آمده است.<sup>۲۴</sup> در قرآن آمده است که: «یهودیان و مسیحیان گفتند ما پسران خدا و دوستان او هستیم» (مائده: ۱۸). اسلام برخی از القاب تشریفی مانند «یدالله»، «بیت‌الله» و «آل‌الله»<sup>۲۵</sup> را می‌پذیرد. اما از آنجا

که عنوان «پسر خدا» در گمراهی مسیحیان تأثیر داشته، استعمال این عنوان را تحریم کرده است. پس این تحریم عنوان ثانوی دارد، مانند تحریم جمله «رَاعِنًا»<sup>۲۶</sup> (بقره: ۱۰۴).

در یهود این اندیشه وجود داشت که مسیحای موعود، باید از نسل داوود باشد. و جلال او را برگرداند.<sup>۲۷</sup> بر پایه این اندیشه، متی در انجیل خود، عیسی را از نسل داوود و سلیمان معرفی می‌کند. او می‌کوشد تا اثبات کند که عیسی وارث کرسی داوود و سلیمان است: «... و یَسَى داوود پادشاه را آورد؛ و داوود پادشاه سلیمان را از زن اوریّا آورد؛ و سلیمان رَحْبَعَام را آورد...»<sup>۲۸</sup>.

درباره زن اوریّا، در باب یازدهم کتاب دوم سموئیل داستانی آمده است که چون متضمن بی‌حرمتی به حضرت داوود و حضرت سلیمان است، از نظر ما باطل و مردود به شمار می‌رود. خلاصه آن داستان را با تلخکامی نقل می‌کنیم:

داوود در یک روز بهاری هنگام عصر به پشت‌بام کاخ رفت. در آنجا چشمش به زنی زیبا افتاد که خود را شست‌وشو می‌داد. وی پس از پرس‌وجو، دانست که آن زن بَتَشِیْع، همسر اوریای حَتّی یکی از سرداران اوست. در آن زمان، اوریّا در جبهه جنگ بود. داوود دستور داد آن زن را نزد او بیاورند. پس از آن با وی همبستر شد. زن به خانه خود بازگشت و به داوود اطلاع داد که از وی حامله شده است.

داوود برای اینکه آن حمل را به اوریّا ملحق کند، به یوآب فرمانده سپاه دستور داد، اوریّا را نزد وی بفرستد. وقتی اوریّا آمد، به او گفت: «به خانه برو و استراحت کن.» هدف داوود این بود که وی با همسر خود همبستر شود و حمل به او تعلق گیرد. اما اوریّا به خانه نرفت و شب را نزد محافظان پادشاه به سر برد... روز بعد، داوود به اوریّا گفت: «چرا به خانه خود نرفته‌ای؟» اوریّا پاسخ داد: «اکنون که صندوق عهد خدا و سپاه بنی‌اسرائیل و افسران و سربازان در صحرا اردو زده‌اند، آیا سزاوار است من به خانه بروم و با زخم به عیش و نوش پردازم و با او بخوابم؟ به جان تو سوگند که این کار را نخواهم کرد.» سپس داوود به اوریّا گفت: «امروز نیز اینجا باش، فردا تو را روانه می‌کنم.» آنگاه داوود او را به مهمانی دعوت کرد و به او شراب نوشانید و وی را مست کرد تا شاید راه خانه را در پیش گیرد و هدف داوود محقق شود. ولی اوریّا آن شب نیز به خانه‌اش نرفت و دوباره نزد محافظان پادشاه استراحت کرد... روز بعد، داوود نامه‌ای به یوآب فرمانده اوریّا نوشت و آن را به وسیله اوریّا برایش فرستاد. در نامه آمده بود که وقتی جنگ شدت می‌گیرد، اوریّا را در خط مقدم جبهه تنها بگذار تا کشته شود. فرمانده نیز چنین کرد و اوریّا کشته شد. وقتی بتشیع شنید شوهرش مرده است، طبق آیین یهود برای او عزاداری کرد. داوود پس از تمام شدن سوگواری بتشیع، وی را به کاخ آورد و او نیز یکی از همسران داوود شد.

کتاب مقدس در پایان این داستان وحشتناک به جمله زیر بسنده می‌کند: اما کاری که داوود کرده بود، در نظر خداوند ناپسند آمد.<sup>۲۹</sup>

### توجیه اهل کتاب

اهل کتاب برای توجیه گناهایی که کتاب مقدس به پیامبران نسبت داده است، تلاش‌هایی کرده‌اند. در تفاسیر یهودی بی‌گناهی انبیا، بیش از آنکه ضرورت کلامی داشته باشد، ضرورت اخلاقی دارد. بسیاری از علمای یهود، در آثار تفسیری خود گناه داوود را توجیه و از او دفاع کرده‌اند. آنان در مورد حضرت داوود علیه السلام به این عبارت استناد کرده‌اند: «داوود در همه رفتار خود عاقلانه حرکت می‌کرد و خداوند با وی بود».<sup>۳۰</sup> علمای یهود گفته‌اند: توبیخ داوود در کتاب دوم سموئیل که خدا می‌گوید: «پس چرا کلام خداوند را خوار نموده، در نظر وی عمل بد بجا آوردی»، در متن عبری عبارت به گونه‌ای ادا شده است که می‌تواند به معنای «می‌خواستی عمل بد به جا آوری» معنا شود. در حالی که، در سایر موارد عهد عتیق، چنین تعبیری مستقیم‌تر به افراد گفته شده است.

از نظر مفسران یهودی اوریا، به سبب عدم اطاعت از داوود،<sup>۳۱</sup> مستحق قتل بود و توبیخ شدن داوود برای این بود که اوریا را بدون محاکمه کشت. از سوی دیگر، کسانی که از سوی خاندان داوود به جنگ می‌رفتند، پیش از عزیمت، زن خود را طلاق می‌دادند. این موضوع از لفظ عبری «عروبا»، به دست می‌آید. «عروبا»، مهریه‌ای است که در یهودیت به مطلقه داده می‌شود. این طلاق‌ها مخفیانه صورت می‌گرفت تا کسی از آنها سوء استفاده نکند. این زنان، در صورت مفقود شدن شوهرانشان، می‌توانستند ازدواج کنند. با توجه به این طلاق، داوود در باره بتشبع استفسار کرد.<sup>۳۲</sup> به گفته‌ی حاخام‌ها، کسی که بخواهد زنا کند در باره خانواده آن زن پرسشی نمی‌کند.

مؤلف تفسیر دعت سوفریم (ذیل دوم سموئیل ۱۱: ۹)، بازنگشتن اوریا به خانه را از آن رو می‌داند که وی می‌خواست برای بار دوم مجبور به طلاق نشود. آن‌گونه که در تلمود و تفاسیر یهودی آمده، قتل اوریا قابل توجیه است؛ زیرا اوریا حاضر نشده بود به خانه برگردد و گفته بود که فرمانبردار یوآب است، نه داوود - در نتیجه، به جرم طغیان باید اعدام می‌شد. گویا تنها خطای داوود این بود که به جای محاکمه و سپس، اعدام رسمی اوریا، مقدمات کشته شدن او را در جنگ فراهم آورد. بهترین دلیل برای بی‌گناهی داوود این است که پادشاهی داوود از ثمره ازدواجش با بتشبع ادامه یافت.



ابرنابل (۱۴۳۷-۱۵۰۹) از یهودیان سفاردی<sup>۳۳</sup> است. ابرنابل می‌گوید داوود مرتکب پنج گناه مهم شد: زنا با همسر مرد دیگر؛ تلاش برای تغییر منشاء فرزند خود از بتشیع؛ ریختن خون اوریا و همراهانش؛ بازداشتن اوریا از افتخار مردن در خاک خود و در میان قوم خود؛ و ازدواج با بتشیع بلافاصله پس از پایان عده وی.

وی می‌افزاید: تنها توبه خالص داوود موجب شد که او بتواند دوباره به فیض خدا بازگردد. بر این اساس، کتاب مقدس ابتدا ما را به این نتیجه می‌رساند که داوود مرتکب زنا و قتل شد و سپس، نشان می‌دهد که توبه خالص می‌تواند بدترین گناهان را محو کند.<sup>۳۴</sup>

### پیامبری حضرت سلیمان

قرآن بعثت پیامبران را جریانی مداوم و پیوسته در تاریخ می‌داند. پشتوانه ادعای آنان در پیامبری وحی است. حضرت سلیمان نیز از این موهبت الهی برخوردار بود. انکار وحی به پیامبر اکرم ﷺ در حقیقت، انکار وحی به دیگر پیامبران الهی است. قرآن حضرت سلیمان را بزرگ شمرده و او را از بندگان صالح و انبیای مرسل خوانده که به او علم و حکمت داده شده است. قرآن از نعمت وحی الهی به پیامبر اکرم و پیامبران پیش از وی سخن گفته و حضرت سلیمان را در ردیف سایر پیامبران ذکر می‌کند: «ما به تو وحی فرستادیم، همچنان که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم، و به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان نیز وحی کردیم، و به داوود زیور دادیم». (نساء: ۱۶۳)

علاوه بر این، قرآن کریم از پیامبرانی همچون ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نوح، داوود، ایوب، یوسف، موسی، هرون، زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، اسمعیل، البسع و لوط، با عنوان هدایت یافتگان، نیکوکاران و شایستگان یاد می‌کند و حضرت سلیمان را در ردیف آنان قرار داده، می‌فرماید: «و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، و همه را به راه راست در آوردیم، و نوح را پیش از آن راه نمودیم، و از نسل او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم و این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم». (انعام: ۶-۸۴)

علامه طباطبایی با استفاده از این آیه، حضرت سلیمان را از ذریه و نسل نوح می‌داند و می‌نویسد: «ظاهراً ضمیر در «ذریه» به نوح برمی‌گردد؛ زیرا از یک سو مرجع نزدیک ضمیر لفظ نوح است و از سوی دیگر، از کسانی یادشده که از ذریه و نسل ابراهیم به شمار نمی‌آیند.

اهل کتاب، حضرت سلیمان علیه السلام را به عنوان پادشاه بلندآوازه بنی اسرائیل می‌شناسند. کتاب مقدس از نبوت حضرت سلیمان سخن نمی‌گوید، نبوت حضرت سلیمان در عنوان «کتاب امثال سلیمان نبی» چاپ شده است.

### فرمانروایی حضرت سلیمان علیه السلام

وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ. (نمل: ۱۷) قرآن از حیوانات و مرغانی سخن می‌گوید که سلیمان آنها را تسخیر کرده بود. مسئله تسخیر و تأثیر در حیوان، حتی برای غیر پیامبران هم ممکن است. برخی از صاحبان تفسیر پنداشته‌اند که آیه ۱۷ سوره نمل، بر این مطلب دلالت دارد که همه جن و انس و پرندگان سپاهیان سلیمان بوده‌اند و او مالک همه روی زمین بوده و پرندگان در زمان او عاقل و مکلف بوده‌اند. هر چند در زمان ما چنین نباشد؛ زیرا بدون عقل تکلیف کردن صحیح نیست. این سخن، حرف عجیبی است و نیازی به بیان اشکالات بر آن نیست.<sup>۳۵</sup>

شهید مطهری می‌نویسد:

قلمرو سلطنت سلیمان از نظر کمیت وسیع نبوده، بر خلاف معروف، تنها همین حدود فلسطین را در بر می‌گرفته است. آنچه قرآن نقل می‌کند، قدرت شگرف و فوق‌العاده آن حضرت است، نه وسعت کشورش که همه دنیا را گرفته باشد. حتی تا آن زمان، اطلاع درستی نداشت که در جاهای دیگر دنیا چه می‌گذرد. از جمله خبردار نبود که در همین یمن اوضاع از چه قرار است.<sup>۳۶</sup>

بی‌شک دولت و حکمت سلیمان سرآمد همه پادشاهانی بود که در اورشلیم سلطنت کردند. پادشاهی بنی اسرائیل در زمان داوود محکم و استوار شد. پس از داوود، سلیمان نتیجه زحمات پدر را درو کرد. ویژگی حکومت سلیمان، صلح و کامیابی آن دوران بود. شرح این دوره به اختصار در دو کتاب اول پادشاهان و دوم تواریخ آمده است.

در عهد عتیق عبری (تنخ)، کتاب اول و دوم پادشاهان، به صورت یک کتاب بود. مترجمان ترجمه سبعینیه آن را به دو بخش تقسیم کردند. این دو کتاب، دوره‌ای ۴۰۰ ساله را می‌پوشاند (حدود ۱۰۰۰ تا ۶۰۰ قبل از میلاد) و از سلطنت سلیمان، تجزیه سلطنت، تاریخ موازی دو حکومت و تاریخ یهودا در اسارت سخن می‌گوید.<sup>۳۷</sup> نویسنده، از کتاب‌های تاریخی موجود در زمان خود مانند کتاب وقایع سلیمان، تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل و کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا نقل می‌کند. وی به گزارش‌های سالیانه کشور

نیز اشاره دارد. بر پایه یک روایت یهودی، نویسنده کتاب پادشاهان ارمیا است: اما باید گفت نویسنده واقعی این کتابها مشخص نیست.

بر پایه عهد عتیق جلوس سلیمان بر تخت پدرش داوود، بدون مخالفت صورت نگرفت. سلیمان که از بتشیع، همسر پیشین اوریا به دنیا آمده بود، از سوی داوود برگزیده شد تا جانشین وی شود و خدا نیز آن را تأیید کرد.<sup>۳۸</sup> «ادونیا» چهارمین پسر داوود، میخواست وارث تخت سلطنت شود.<sup>۳۹</sup> موقعی که داوود در بستر مرگ بود و پیش از آنکه سلیمان رسماً برای پادشاهی مسح شود، ادونیا توطئه کرد تا سلطنت را از سلیمان برآید. ناتان نبی این توطئه را خنثی کرد. اما ادونیا در عزم خود برای در دست گرفتن سلطنت راسخ بود... سلیمان هر کسی را که علیه او توطئه کرد، از میان برداشت. ادونیا فرزند داوود جاهطلبانه فکر جانشینی پدرش را در سر داشت. ادونیا از نظر سن و سال بزرگتر از سلیمان بود. ادونیا حمایت یوآب را به دست آورد و با دعوت از ابیاتار کاهن اورشلیم، ترتیبی داد تا خود به عنوان پادشاه اسرائیل مسح شود. اما صادوق کاهن، در انظار عموم مردم سلیمان را به عنوان پادشاه اسرائیل مسح کرد. پس از مسح سلیمان، روز به روز بنیادهای حکومت وی استوارتر گردید. «و اگر او (سلیمان) به جهت بجا آوردن فرائض و احکام من مثل امروز ثابت بماند، آنگاه سلطنت او را تا به ابد استوار خواهم گردانید».<sup>۴۰</sup>

سلیمان از ۹۷۱ ق.م. تا ۹۳۱ ق.م. به مدت چهل سال پادشاهی کرد.<sup>۴۱</sup> به نظر می‌رسد، ۴۰ سال یک عدد گرد شده باشد که برای اشاره به یک نسل به کار می‌رفت. عدد چهل، بارها در کتاب مقدس به کار رفته است.<sup>۴۲</sup>

### علم و دانش حضرت سلیمان

«و لَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلٰى كَثِيْرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِيْنَ» (نمل: ۱۵)

قرآن در مورد حضرت داوود و سلیمان سخن را از «علم و آگاهی» این موهبت الاهی آغاز می‌کند و می‌گوید: «ما به داوود و سلیمان علم قابل ملاحظه‌ای بخشیدیم». زیربنای تحول و دگرگونی در جامعه انسانی «دانایی» است. علم و دانشی که در اینجا مطرح می‌شود، همه علوم مورد نیاز یک جامعه الاهی را در بر می‌گیرد. قرآن از دانش وسیعی، که خدا به داوود و سلیمان ارزانی داشته، یاد می‌کند و بی‌درنگ می‌فرماید که آنان

در برابر این بخشش الهی شاکر و سپاسگزار بودند. آری! هر نعمتی را شکری لازم است و حقیقت شکر استفاده از آن نعمت در مسیری است که برای آن آفریده شده است. مراد از علم و دانش در این آیه چیست؟ کدام علم بوده که به صورت سر بسته بیان شده است؟ در اینجا چند نظر وجود دارد:

۱. اینکه «علم» به صورت «نکره» آمده، بر عظمت، اهمیت و ویژگی آن دلالت می‌کند. علم در این آیه، معنای وسیعی دارد. تحقق یک حکومت الهی، بدون بهره‌گیری از علم سرشار ممکن نیست. این علم، همه دانش‌هایی را در بر می‌گیرد که برای رهبری یک جامعه انسانی لازم است. پس از بیان موهبت علم، بی‌درنگ حضرت داوود و سلیمان لب به ستایش خدا می‌گشایند و معیار برتری خود را بر دیگران در علم خلاصه می‌کنند.

۲. علم در این آیه، به قرینه آیات دیگر، علم داوری است: «ما به داوود حکمت و راه پایان دادن به نزاع‌ها را آموختیم» (ص: ۲۰)، «ما به هر یک از داوود و سلیمان مقام داوری عطا کردیم» (انبیا: ۷۹).

۳. علم در این آیه، به قرینه آیات مورد بحث، که از گفتار پرندگان (منطق الطیر) سخن می‌گوید، علم گفتگوی با پرندگان است.

سنت یهود، سلیمان را مظهر حکمت و تعلیم فنونی می‌داند که برخی از آنها بیرون از توانایی بشر است. ارتباط سلیمان و حکمت در کتب پادشاهان و تواریخ ایام دیده می‌شود. در این کتاب‌ها، او به عنوان تجسم حکمت معرفی می‌شود. سلیمان با اداره حکیمانه امور داخلی و خارجی کشور، خود جوهر حکمت عملی را به نمایش می‌گذارد. در سنت یهودی، سلیمان بیش از ۳۰۰۰ مثل و ۱۰۰۵ سرود و چندین اثر علمی از خود به جای گذاشته است.<sup>۴۳</sup> خدا چنان حکمتی به وی بخشید که مردم از سرزمین‌های دیگر می‌آمدند تا امثال، سرودها و خطابه‌های او را بشنوند:

«و خدا به سلیمان حکمت و فطانت از حد زیاده و وسعت دل مثل ریگ کناره دریا عطا فرمود. و حکمت سلیمان از حکمت تمامی بنی مشرق و از حکمت جمیع مصریان زیاده بود.»<sup>۴۴</sup> «و از جمیع طوایف و از تمام پادشاهان زمین، که آوازه حکمت او را شنیده بودند، می‌آمدند تا حکمت سلیمان را استماع نمایند»؛<sup>۴۵</sup> «پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان جهان بزرگ‌تر شد. و تمامی اهل جهان، حضور سلیمان را

می‌طلبیدند تا حکمتی را که خداوند در دلش نهاده بود، بشنوند.<sup>۴۶</sup> و در باره درختان سخن گفت، از سرو آزاد لبنان تا زوفایی که بر دیوارها می‌روید.<sup>۴۷</sup>

در مجموعه کتاب‌های عهد عتیق *امثال سلیمان* و *جامعه و غزل غزل‌های سلیمان* را به سلیمان نسبت می‌دهند. همچنین در مجموعه کتاب‌های *اپوکریفای عهد عتیق* کتاب حکمت سلیمان نبی به سلیمان نسبت داده شده است. در کتاب‌های سوڈاپیگرافا<sup>۴۸</sup> به معنای «نوشته‌های جعلی»<sup>۴۹</sup> عهد عتیق نیز کتاب‌های *مزامیر سلیمان* و *قصائد سلیمان* را به وی نسبت داده‌اند. برخورد با دنیای هلنیستی روم، سبب آشنایی یهود با فلسفه یونان شد. کتاب *امثال سلیمان* و کتاب *جامعه*، از نفوذ حکمت افلاطونی و رواقی خالی به نظر نمی‌رسد.<sup>۵۰</sup> کتاب *امثال سلیمان* گلچین ادبی بسیار نفیسی از پند و اندرزهای حکیمانه است. بررسی نقادانه کتاب *امثال سلیمان* نشان می‌دهد که ترکیب کنونی آن، چندین قرن را در برمی‌گیرد. هر چند بخش عمده‌ای از این مجموعه، مربوط به سلیمان باشد، قسمت‌هایی از آن در زمان‌های دیرتری مانند ایام حزقیا (حدود ۷۷۰ ق.م.) و حتی دیرتر از آن اضافه شده است. در زبان عبری، به «مثل»، *ماشال* یا *مشل* می‌گویند. این کتاب در مجموع ۹۱۵ مثل را در خود جای می‌دهد.<sup>۵۱</sup>

کتاب‌های *جامعه و غزل غزل‌های سلیمان* در شورای جامینا<sup>۵۲</sup> در سال ۹۰ میلادی رسمیت یافت.<sup>۵۳</sup> قرار گرفتن *غزل غزل‌ها* در مجموعه کتاب‌های عهد عتیق، به عنوان یک معما باقی مانده است. این کتاب، مجموعه‌ای از ترانه‌های یهودی است که از زبان عاشق و معشوق و در وصف یکدیگر سروده شده‌اند و یهودیان آنها را در عروسی‌ها می‌خوانده‌اند. تفسیر لغوی این کتاب، از عشق انسانی سخن می‌گوید، ولی یهودیان این غزل‌ها را به تصویری از رابطه بین خدا و قوم بنی‌اسرائیل تأویل می‌کنند.<sup>۵۴</sup> موارد دیگری نیز در کتاب مقدس وجود دارد که آن را به «ازدواج روحانی» تأویل کرده‌اند.<sup>۵۵</sup> در مجموعه کتاب‌های سوڈاپیگرافا نیز چند برگ به نام «غزل‌های سلیمان» وجود دارد.

حکمت سلیمان از کتاب‌های اپوکریفای عهد عتیق است. بعضی از پدران کلیسا مانند اوريجن، جروم و آگوستین در انتساب کتاب حکمت سلیمان، به سلیمان نبی تردید کرده‌اند. این کتاب در ترجمه سبعینیه، «حکمت سلیمان» و در ترجمه ولگاتا، «حکمت» نامیده شده است. پدران کلیسا بر این باورند که نویسنده ناشناس کتاب، از اشتهار سلیمان به حکمت استفاده کرده و نام او را بر کتاب خود نهاده است. برخی اعتقاد دارند که این

کتاب نزدیک یک قرن پیش از میلاد در اسکندریه تدوین یافته است. در متن «قانون موراتوری»<sup>۵۶</sup> آمده است که کتاب «حکمت» را یاران سلیمان به افتخار او نوشته‌اند. یکی از کتاب‌های سوداپیگرافی عهد عتیق کتاب مزامیر سلیمان است. این کتاب، مجموعه هجده سرود جنگی است. در حدود صد سال قبل، نسخه‌ای سریانی از همان سرودها به طور تصادفی یافت شد. برای نخستین بار دکتر رندل هریس در سال ۱۹۰۹، آن را به زبان انگلیسی ترجمه و چاپ کرد. تاریخ این کتاب را قرن یکم پیش از میلاد، تا قرن یکم میلادی ذکر کرده‌اند.<sup>۵۷</sup> یکی دیگر از کتاب‌های سوداپیگرافی عهد عتیق کتاب قصائد سلیمان است. این کتاب مجموعه‌ای از زیباترین غزل‌ها را در بر دارد.

در حکمت سلیمان هر کس که شک نماید  
بر عقل و دانش او خندند مرغ و ماهی<sup>۵۸</sup>

### داوری حضرت سلیمان ﷺ

وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذِ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذِ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ  
فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا ءَاتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا (انبیاء: ۷۸-۷۹)

چرا داوود سلیمان را جانشین خود کرد؟ داوود پیامبر بر کرسی داوری تکیه زده بود. دانشمندان بنی اسرائیل و سلیمان هم حاضر بودند. مردی شکایت آورد که گوسفندان فردی شبانه به تاکستان من ریخته‌اند و برگ‌ها و خوشه‌های آن را خورده‌اند. حکم شرعی روشن است. ضمانت قطعی است. صاحب گوسفند باید خسارت صاحب تاکستان را بپردازد. برای چاره‌جویی، داوود حکم کرد که صاحب گوسفندان، چند رأس گوسفند به صاحب تاکستان بدهد که آن خسارت وارده را جبران کند. دانشمندان نیز همین حکم را دادند. سلیمان راه بهتری به فکرش رسید و گفت: بهتر است که چندین رأس از گوسفندان این مرد را به صاحب تاکستان بسپاریم تا از پشم، شیر و نتایج آن به قدری استفاده ببرد که خسارت او را جبران کند. داوود راه حل سلیمان را پسندید؛ زیرا عاقلانه و منصفانه بود و منافع طرفین را بهتر تضمین می‌کرد. بنابراین، داوود او را لایق میراث ملک و سلطنت دانست و با وجود آنکه فرزندان دیگری هم داشت، فرزند کوچک خود سلیمان را به خلافت و جانشینی خود منصوب کرد.<sup>۵۹</sup>

شیخ صدوق روایتی از امام باقر علیه السلام در این باره نقل کرده که آن حضرت فرمود: «سلیمان و داوود با هم مباحثه کردند و خدا فهم مسئله را نصیب سلیمان کرد». <sup>۵۹</sup> شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

اگر گوسفندان کسی در روز روشن بدون اطلاع صاحب گوسفندان، به مزرعه کسی آسیب وارد کند، ضمانت ندارد؛ زیرا وظیفه صاحب مزرعه در روز نگهبانی از مزرعه است. اما در شب، حق دارد استراحت کند و صاحب گوسفندان باید آنها را به آغل ببرد و راه خروج آنان را مسدود کند. اگر او وظیفه خود را انجام ندهد و گوسفندان او به دیگران خسارت وارد کنند، باید خسارت وارد شده را جبران کند.<sup>۶۰</sup>

بر پایه آنچه در کتاب مقدس آمده، حضرت سلیمان از خدا خواسته بود تا به او دل فهیمی عطا کند تا نیک و بد را تمیز دهد و در میان قوم داوری کند.<sup>۶۱</sup> خدا این خواسته را پسندید و آن را اجابت کرد. کتاب مقدس یکی از داوری‌های آن حضرت را این‌گونه نقل می‌کند:

آنگاه دو زن زانیه نزد پادشاه آمده، در حضورش ایستادند. یکی از آن زنان گفت: «ای آقایم، من و این زن در یک خانه ساکنیم و در آن خانه با او زاییدم. و روز سوم بعد از زاییدنم واقع شد که این زن نیز زایید و ما با یکدیگر بودیم و کسی دیگر با ما در خانه نبود. ما هر دو در خانه تنها بودیم. و در شب پسر این زن؛ مُرد زیرا که بر او خوابیده بود. و او در نصف شب برخاسته، پسر مرا وقتی کنیزک در خواب بود، از پهلوی من گرفت و در بغل خود گذاشت و پسر مُرده خود را در بغل من نهاد. و بامدادان چون برخاستم تا پسر خود را شیر دهم، اینک مُرده بود. اما چون در وقت صبح بر او نگاه کردم، دیدم پسری که من زاییده بودم، نیست.» زن دیگر گفت: «نی، بلکه پسر زنده از آن من است و پسر مرده از آن توست.» و آن دیگر گفت: «نی، بلکه پسر مرده از آن توست و پسر زنده از آن من است.» و به حضور پادشاه مکالمه می‌کردند. پس پادشاه گفت: این می‌گوید: این پسر زنده از آن من است و پسر مرده از آن تو است. آن می‌گوید: نی بلکه پسر مرده از آن تو است و پسر زنده از آن من است. پادشاه گفت شمشیری نزد من بیاورید. پس شمشیری به حضور پادشاه آوردند و پادشاه گفت: پسر زنده را به دو حصه تقسیم نمایید و نصفش را به این و نصفش را به آن بدهید. زنی که پسر زنده از آن او بود، چون که دلش بر پسرش می‌سوخت، به پادشاه عرض کرده، گفت: ای آقایم! پسر زنده را به او بدهید و او را هرگز نکشید. اما آن دیگری گفت: نه از آن من و نه از آن تو باشد او را تقسیم نمایید. آنگاه پادشاه امر فرموده، گفت: پسر زنده را به او بدهید و او را البته مکشید؛ زیرا که مادرش این است و چون بنی‌اسرائیل حکمی را که پادشاه کرده بود شنیدند، از پادشاه بترسیدند؛ زیرا دیدند که حکمت خدایی به جهت داوری کردن در دل اوست.<sup>۶۲</sup>

### حضرت سلیمان و ساحران

وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا  
يَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّخِرَ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيَّ الْمَلَكِينَ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يَعْلَمَانِ مِنِّ

أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (بقره: ۱۰۲).

این آیه یکی از آیات مشکل قرآن کریم است. مفسران وجوه و معانی مختلفی را برای آن ذکر کرده‌اند. این آیه از حضرت سلیمان و هاروت و ماروت یاد می‌کند. برخی از مفسران بر این باورند که بیشتر داستان حضرت سلیمان نزد گذشتگان، رمزی تلقی می‌شده است.<sup>۶۳</sup> مرحوم طباطبایی در ذیل این آیه، احتمالات گوناگون را مطرح کرده، می‌گوید: حدود ۱/۲۶۰/۰۰۰ احتمال در این آیه وجود دارد.<sup>۶۴</sup>

این آیه شریفه یکی از ویژگی‌های یهود را بیان می‌کند و آن رایج بودن سحر در بین آنان است. یهود سحر را حتی به سلیمان نیز نسبت می‌دادند و پادشاهی او را نیز مرهون سحر می‌دانستند. آیه در صدد تخطئه دیدگاه یهود درباره سلیمان است. مراد از «وَأْتَبَعُوا مَا تَتَلَوُا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ» چه کسانی هستند؟ مرحوم طبرسی سه قول را نقل می‌کند:

۱. یهودیانی که در عصر حضرت سلیمان زندگی می‌کردند.
  ۲. یهودیانی که معاصر پیامبر اکرم بودند و با وی به دشمنی برخاستند.
  ۳. هر دو گروه؛<sup>۶۵</sup>
- واژه «سحر» و مشتقات آن، بیش از ۵۰ مورد در قرآن کریم آمده است. راغب اصفهانی سه معنا برای سحر بیان می‌کند:
۱. الخداع و تخیلات<sup>۶۶</sup> لا حقیقه لها؛ خدعه و خیالاتی که حقیقت ندارد.
  ۲. استجلاب معاونه الشیطان بضرب من التقرب الیه؛ جلب کمک شیطان با نوعی از نزدیک شدن به وی.
  ۳. ما یدهب الیه الاغتام و هو اسم لفعل یزعمون انه من قوته یغیر الصور و الطبیاع فیجعل الانسان حمارا و لا حقیقه لذلك عند المحصلین؛ بعضی پنداشته‌اند می‌توان ماهیت و شکل موجودات را تغییر داد... و این حقیقت ندارد.<sup>۶۶</sup>
- آن‌گونه که در تفاسیر و احادیث آمده، در زمان حضرت سلیمان گروهی در صدد ترویج سحر و جادوگری برآمدند. آن حضرت، با جمع‌آوری نوشته‌های جادوگران از کارشان جلوگیری کرد. آنان پس از رحلت حضرت سلیمان، بار دیگر سحر و جادو را رواج دادند



و اعلام کردند که سلیمان پیامبر نبود و با همین جادوگری و سحر، کشور را اداره می‌کرد. بنی‌اسرائیل با پیروی از آنان، به جادوگری دل بستند و تورات را رها کردند.<sup>۶۷</sup> بیش‌تر مطالبی که در قصه هاروت و ماروت دیده می‌شود، از اسرائیلیاتی است که از کسانی همچون کعب‌الاحبار نقل کرده‌اند.<sup>۶۸</sup>

ابن‌هشام به نقل از ابن‌اسحاق می‌نویسد:

هنگامی که قرآن کریم حضرت سلیمان را از پیامبران الهی خواند، بعضی از علمای یهود گفتند: از محمد ﷺ تعجب نمی‌کنید که سلیمان را پیامبر می‌داند. در حالی که، او ساحر بوده است. لازمه این تهمت و افترای یهودیان، کفر حضرت سلیمان بود. قرآن در پاسخ آنان می‌فرماید: سلیمان کافر نشد، بلکه شیاطینی که به مردم سحر آموختند و جادوگری را رواج دادند کافر شدند.<sup>۶۹</sup>

از دیرباز افرادی مدعی استفاده از عالم مجردات و برقراری رابطه با شیاطین و ارواح جنیان می‌شدند. بسیاری از اشخاص در برابر این ادعاها تسلیم شده‌اند. در مقابل افرادی نیز معتقدند ارتباط با مجردات و استفاده از نیروی آنان امکان ندارد؛ هر چه در این باره گفته شده، دروغ یا ناشی از تخیلات و اوهام افرادی است که دست به این کار می‌زنند. علامه حلّی (۷۲۶-۶۴۸) در کتاب قواعد الاحکام، ضمن بیان مکاسب محرمه، سحر را تعریف کرده، می‌فرماید: قول نزدیک‌تر به واقع این است که سحر حقیقت ندارد و آن تنها یک نوع تخیل است: «... و تعلم السحر و تعلیمه، و هو کلام یتکلم به او یکتبه او رقیه او یعمل شیئا یؤثر فی بدن المسحور او قلبه من غیر مباشرة و الاقرب أنه لا حقیقة له و انما هو تخیل». <sup>۷۰</sup> بنا بر اعتقاد این افراد، اثر سحر تنها در جنبه‌های روانی است و اثرگذاری سحر و تأثیر اراده ساحر، دلیل بر مطابق با واقع بودن سحر نیست. تأثیر سحر غالباً تنها تصرف در درون مسحور است و ساحر با کار خود در خیال بیننده اثر می‌گذارد، آنگاه خیال بیننده در خود بیننده مؤثر می‌شود و در پی آن، امید و نشاط یا هراس و غم و مانند آن به وجود می‌آید. قرآن کریم در مواردی این معنا را بیان می‌فرماید:

«گفتند ای موسی، آیا تو می‌افکنی و یا اینکه ما می‌افکنیم؟ گفت: شما بیفکنید. و چون افکندند، دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ در میان آوردند». (اعراف: ۱۱۵-۱۱۶)؛ «[ساحران] گفتند: ای موسی، یا تو می‌افکنی یا [ما] نخستین کس باشیم که می‌اندازیم؟ گفت: [نه] بلکه شما بیندازید. پس ناگهان ریسمان‌ها و

چوبدستی هایشان بر اثر سحرشان، در خیال او [چنین] می نمود که آنها به شتاب می خزند». (طه: ۶۶-۶۵)

از پیشوایان و امامان ما احادیثی پیرامون موضوع سحر وارد شده است. به عنوان نمونه، امام علی علیه السلام می فرماید: «کسی که سحر بیاموزد، کم یا زیاد، کافر شده است و رابطه او با خدا به کلی قطع می شود».<sup>۷۱</sup>

فقهای اسلام، به استناد مجموعه‌ای از احادیث آموختن و به کارگیری سحر و جادو را حرام دانسته‌اند.

گرچه شیرین دهنان پادشاهانند ولی او سلیمان زمانست که خاتم با اوست<sup>۷۲</sup>

### نتیجه گیری

خدا در قرآن، حضرت سلیمان را بزرگ شمرده و او را از بندگان صالح و انبیای مرسل خوانده است، و برای حضرت سلیمان سیمایی ترسیم می کند که از هر گونه آلودگی پاک و منزه است.

کتاب مقدس در مورد حضرت سلیمان، بیش تر بر جزئیات تکیه می کند. اما طرح مسائل در قرآن، به گونه‌ای دیگر است. نسب نامه حضرت سلیمان در کتاب مقدس، مفسران اهل کتاب را بر آن داشته است تا دست به توجیه بزنند. از یک سو او را پسر خدا و بناکننده خانه خدا می خوانند. و از سوی دیگر، مادر او را بتشیع همسر اورپای حتی می داند.

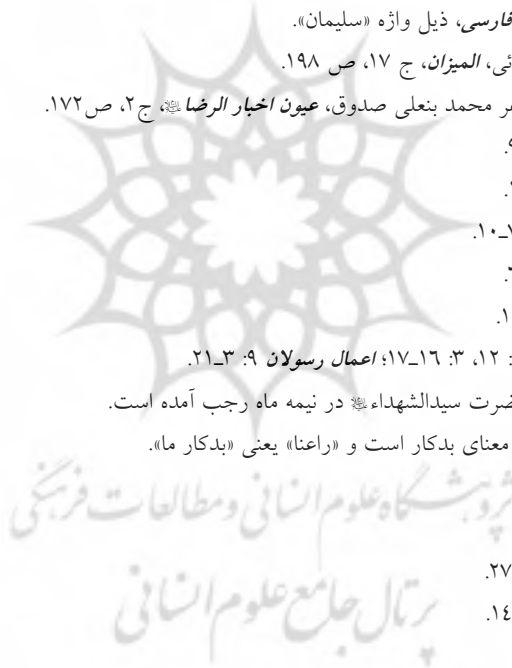
چهره ای که عهد عتیق از سلیمان ترسیم می کند، یک دستگاه سلطنتی با همه لوازم آن است. ترسیم شکوه و جلال سلطانی در ابعاد گوناگون زندگی سلیمان مانند رقابت برای سلطنت و رها کردن اصول در عهد عتیق دیده می شود. در حالی که، قرآن سلیمان را در شمار انبیای الاهی به حساب می آورد.

از ویژگی های کتاب مقدس، بیان کردن رقابت ها برای دستیابی به حکومت و تجزیه حکومت پس از سلیمان و برشمردن علل تجزیه است. کتاب مقدس آثار مکتوبی به حضرت سلیمان نسبت می دهد. قرآن شخصیت حضرت سلیمان را به عنوان یک فرد حکیم الاهی معرفی می کند، اما اثر مکتوبی به او نسبت نمی دهد.

پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. عبدالحسین زرین‌کوب، در قلمرو وجدان، ص ۴۰۴-۴۰۵.
۲. حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۲۰-۲۱.
۳. کورش کبیر (ذوالقرنین)، ابوالکلام آزاد، ترجمه باستانی پاریزی، ص ۱۴۲. به نقل از فارسنامه، گفتار دوم، ص ۳۰۲.
۴. ابوحنیفه احمد بن داوود الدینوری، اخبار الطوال، ص ۷.
۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۱۹۵.
۶. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۷.
۷. حسین بن علی ابوالفتح الرازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۷۰ پاورقی.
۸. آرتور جفری، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ص ۶۱.
۹. الرسالة، ص ۴۱-۴۵.
۱۰. همان، ص ۶۶.
۱۱. ابومنصور الجوالیقی، المَعْرَب، ص ۵۲-۵۳.
۱۲. همان، ص ۶۱.
۱۳. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۹۲.
۱۴. ابومنصور الجوالیقی، همان، ص ۲۳۹.
۱۵. آرتور جفری، همان، ص ۲۶۸.
۱۶. مصاحب، دائرة المعارف فارسی، ذیل واژه «سلیمان».
۱۷. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۸.
۱۸. همان، ص ۲۰۰؛ ابو جعفر محمد بنعلی صدوق، عیون اخبار الرضا<sup>علیه السلام</sup>، ج ۲، ص ۱۷۲.
۱۹. کتاب اول تواریخ ۲۲: ۹.
۲۰. کتاب اول تواریخ ۲۳: ۱.
۲۱. کتاب اول تواریخ ۲۲: ۷-۱۰.
۲۲. کتاب اول تواریخ ۲۸: ۶.
۲۳. کتاب دوم سموئیل ۷: ۱۴.
۲۴. متى ۵: ۴۵-۴۴؛ یوحنا ۱: ۱۲، ۱۶-۱۷؛ اعمال رسولان ۹: ۳-۲۱.
۲۵. این تعبیر در زیارت حضرت سیدالشهداء<sup>علیه السلام</sup> در نیمه ماه رجب آمده است.
۲۶. «راع» در زبان عبری به معنای بدکار است و «راعنا» یعنی «بدکار ما».
۲۷. اشعیا ۱۱: ۹-۱.
۲۸. رک: متى ۱: ۱۷-۱.
۲۹. کتاب دوم سموئیل ۱۱: ۲۷.
۳۰. کتاب اول سموئیل ۱۸: ۱۴.



۳۱. کتاب دوم سموئیل ۱۱: ۱۱.
۳۲. همان ۱۱: ۳.
۳۳. یهودیان جنوب اروپا و شمال آفریقا را سفاردی می‌نامند.
۳۴. فاطمه توفیقی، «تاویل گناهان انبیا در تفاسیر قرون وسطا»، هفت آسمان، ش ۴۵، ص ۴۹-۵۳.
۳۵. رک: فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص ۱۸۷.
۳۶. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۴۳۸.
۳۷. هنری هلی، راهنمای کتاب مقدس، ص ۱۶۳.
۳۸. کتاب اول پادشاهان ۱: ۳۰؛ کتاب اول تواریخ ۹: ۱۰-۹.
۳۹. کتاب اول پادشاهان ۲: ۱۵، ۲۲؛ کتاب دوم سموئیل ۳: ۳-۴.
۴۰. کتاب اول تواریخ ۲۸: ۷.
۴۱. کتاب اول پادشاهان ۱۱: ۴۲.
۴۲. هنری هلی، همان، ص ۱۴۲.
۴۳. کتاب اول پادشاهان ۴: ۳۳-۳۲.
۴۴. همان ۴: ۳۰-۲۹.
۴۵. همان ۴: ۳۴.
۴۶. همان ۱۰: ۲۳-۲۴.
۴۷. همان ۴: ۳۳.
48. Pseudepigrapha.
۴۹. یک مجموعه آنها زیر عنوان The Forgotten Books of Eden در سال ۱۹۲۷ به زبان انگلیسی در آمریکا انتشار یافته است. ترجمه بخش‌هایی از این مجموعه در برخی از شماره‌های فصل‌نامه هفت آسمان موجود است.
۵۰. عبدالحسین زرین کوب، همان، ص ۱۷۳.
۵۱. ساموئل شولتز، عهد عتیق سخن می‌گوید، ص ۲۶۴.
52. Council of Jamnia.
۵۳. هنری تیسن، الاهیات مسیحی، ص ۵۸.
۵۴. ساموئل شولتز، همان، ص ۲۷۲.
۵۵. اشعیا ۲۳: ۱۲؛ ارمیا ۳۱: ۴ و ۲۱.
۵۶. فهرست موراتوری (Muratori Canon) سیاه‌های از صدر مسیحیت است که به فرایند رسمی شدن کتاب‌های مقدس اشاره دارد.
۵۷. جمعی از نویسندگان، الاهیات جدید مسیحی، ص ۷۸.
۵۸. حافظ
۵۹. ابو جعفر محمدبن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۱.
۶۰. محمدبن یعقوب لکلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۰۱.

۶۱. كتاب اول پادشاهان ۳:۸.
۶۲. همان ۳: ۱۶-۲۸.
۶۳. سلطان محمد جنازى، بيان السعادة فى مقامات العبادۃ، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۳.
۶۴. سيد محمد حسين طباطبايى، همان، ج ۱، ص ۲۳۴.
۶۵. فضل بن حسن طبرسى، مجمع البيان لعلوم القرآن، ذيل بقره، ۱۰۲.
۶۶. راغب، معجم مفردات الفاظ القرآن، ذيل واژه «سحر».
۶۷. مكارم شيرازى، تفسير نمونه، ج ۱، ص ۲۶۱.
۶۸. ابوالفدا اسماعيل ابن كثير، البدايه و النهايه، ج ۱، ص ۵۱.
۶۹. عبدالملك ابن هشام، السيره النبويه، ج ۲، ص ۳۸۶.
۷۰. حسن بن يوسف حلى، قواعد الاحكام، ج ۲، ص ۹.
۷۱. محمد بن حسن طوسى، تهذيب الاحكام، ج ۱۰، ص ۱۴۸؛ محمد بن حسن حر العاملى، وسائل الشيعه، باب ۲۵ من ابواب ما يكتسب به، ح ۷.
۷۲. حافظ.



## منابع

- آزاد، ابوالکلام، *کوروش کبیر (ذوالقرنین)*، ترجمه باستانی پاریزی، چاپ پنجم، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۹.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، بیروت، دارالنشر، دارالمعرفة، ۱۳۹۸ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ابن فارس، ابن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۱ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ط. الثالثة، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ابن هشام، عبدالملک، *السير والنویة*، مصر، مکتبة البابي الحلبي، ۱۳۷۵ق.
- ابوالفوح الرازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- اپوکریفای عهد عتیق*، ترجمه عباس رسول‌زاده، جواد باغبانی، چ دوم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
- البلاغی، محمدجواد، *الهدی الی دین المصطفی*، بی‌جا، مطبعة العرفان، ۱۳۳۱ق.
- پیترز، اف. ئی.، *یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- توفیقی، حسین، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
- توفیقی، فاطمه، «تاویل گناهان انبیا در تفاسیر یهودی قرون وسطا»، *هفت آسمان*، ش ۴۵، ۱۳۸۹، ص ۳۱ - ۵۷.
- تیسن، هنری، *الاهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی، بی‌تا.
- جفری، آرتور، *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، طوس، ۱۳۷۲.
- جمعی از نویسندگان، *الاهیات جدید مسیحی*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
- الجنابذی، الحاج سلطان محمد، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، ط. الثانية، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- الجوالیقی، ابومنصور، *المعرب*، تحقیق و شرح، احمد محمد شاکر، ط. الثانية، بیروت، دارالکتب، ۱۹۶۹م.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، *آئینه جام* (دیوان)، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.
- الحر العاملی، الشیخ محمدبن الحسن، و *سائل الشیعة*، ط. السادسة، تهران، مکتبة الاسلامیة، ۱۴۰۳ق.
- حلی، حسن بن یوسف، *قواعد الاحکام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
- جویزی، عبد علی، *تفسیر نورالتقلین*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، *الاخبار الطوال*، قاهره، دار احیاء الکتب العربی، ۱۹۶۰م.
- الذهبی، شمس‌الدین، *میزان الاعتدال*، تحقیق محمد علی البجاوی، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، ۱۳۸۲ق.
- رازی، فخر الدین، *عصمة الانبیاء*، حمص، المکتبة الاسلامیة، بی‌تا.

- رازی، فخر، *تفسیر الكبير*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- زرین کوب، عبدالحسین، در قلمرو وجدان، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۹ش.
- زمخشری، جارالله، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سليمانی، حسین، *عدالت کیفری در آیین یهود*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- شولتز، ساموئل، *عهد عتیق سخن می گوید*، ترجمه مهرداد فاتحی، بی تا، بی نا.
- الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی، *الاعتقادات*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- \_\_\_\_\_، *عیون اخبار الرضا*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
- \_\_\_\_\_، *معانی الاخبار*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- \_\_\_\_\_، *من لا یحضره الفقیه*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- الطباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ط.الثانیة، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
- طبری، محمدبن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
- الطوسی، محمدبن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- \_\_\_\_\_، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.
- علم الهدی، الشریف المرتضی، *تنزیه الانبیاء و الائمة*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
- القرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب، *الروضه من الکافی*، تهران، المکتبة الاسلامیة، بی تا.
- کهن، ای، *گنجینه ای از تلمود*، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، بی نا، ۱۳۵۰ش.
- کتاب مقدس*، ترجمه دکتر بروس، لندن، بی نا، ۱۹۰۴.
- مصاحب، غلامحسین، *دائرةالمعارف فارسی*، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۸۰.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۸۰.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چ نوزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۹.
- هاکس آمریکایی، مستر، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
- هلی، هنری، *راهنمای کتاب مقدس*، ترجمه جسیکا باباخانیان، سابرینا بدلیان، ادوارد عیسی بیک، بی جا، قازارس یقنظر، ۲۰۰۰ م.
- موحد، محمدعلی، *سفرنامه ابن بطوطه*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل، *البدایة و النهایة*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.